



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

تفسیر قرآن اقدامی است برای کشف مراد جدی و واقعی خداوند از آیات قرآن که این امر براساس قواعدی، مانند ادبیات عرب یا اصول عقلی محاوره‌ای که در این زمینه وجود دارد، انجام می‌پذیرد. در این بین افرادی که به تفسیر قرآن اقدام می‌کنند، در ذهن خود پیش‌دانسته‌هایی را دارند که بدون وجود این پیش‌دانسته‌ها، کار تفسیر امکان ندارد. اما این دانسته‌ها انواع مختلفی دارند؛ برخی دارای پیش‌دانسته‌های فلسفی هستند که در هنگام تفسیر، اقدام به تفسیر فلسفی می‌کنند، برخی دیگر دارای پیش‌دانسته‌های روان‌روایی هستند که در هنگام تفسیر، به تفسیر روایی روی می‌آورند.

فلذا لازم است که به بررسی تأثیر این پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر قرآن پرداخته شود؛ زیرا این پیش‌دانسته‌ها مشخص‌کننده‌ی نوع تفسیر و هدفی که مفسر به دنبال آن است، می‌باشد. در این زمینه تحقیقاتی مانند مقاله‌ی «سبب اختلاف مفسران در تفسیر آیات قرآن کریم»، به قلم نهله غروی نایینی که در مجله‌ی مدرس علوم انسانی، سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده، به بررسی عواملی که باعث ایجاد اختلاف در تفسیر شده، مانند وجود قرائت‌های متفاوت، اختلاف در وجوه اعراب، وجود بیش از یک معنا برای یک لفظ و غیره پرداخته است. دیگری مقاله‌ی «نقش احادیث معصومان در تفسیر قرآن»، نوشته‌ی علی‌تقی خدایاری که در مجله‌ی سفینه به سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده، ایشان به تأثیر روایات و احادیثی که از معصومین (ع) در تفسیر اشاره نموده و به عوامل مؤثر دیگر اشاره‌ای نکرده است. مقاله‌ی «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن» که توسط سید محمدعلی ایازی در مجله‌ی صحیفه‌ی مبین، سال ۱۳۷۸ منتشر شده، به بررسی تأثیرگذاری شخصیت مفسر در تفسیر پرداخته، ولی اشاره‌ای به عوامل مؤثر دیگر ننموده است.

اما نوشتار حاضر بر آن است که اقسام پیش دانسته‌های مفسر را بیان نموده و در آخر، وجوه جایز تأثیر پیش‌دانسته در تفسیر قرآن را مورد بررسی قرار داده و به سؤالات زیر پاسخ مناسب دهد:

اقسام پیش‌دانسته‌های مفسر چند دسته‌اند؟

این پیش‌دانسته‌ها چه تأثیرات موجهی در تفسیر می‌توانند داشته باشند؟

### اقسام پیش‌دانسته‌ها

مفسران از جهات گوناگون دارای معلومات پیشینی هستند. با توجه به اینکه شناخت اقسام معلومات می‌تواند در امر تفسیر کمک نماید، ابتدا به شناخت پیش‌دانسته‌ها پرداخته و در ادامه به جایگاه تأثیر آن‌ها در تفسیر اشاره می‌شود.

#### الف) پیش‌دانسته‌های بدیهی و غیربدیهی

علوم و معارفی که انسان‌ها به دست می‌آورند، به دو دسته تقسیم می‌شود: برخی از آن‌ها بدیهی‌اند؛ یعنی افراد برای به دست آوردن آن‌ها نیازی به تفکر و تأمل ندارند، بلکه تنها موضوع و محمول را تصور می‌کنند تا به تصدیق دست پیدا نمایند. برای مثال می‌توان به اجتماع نقیضین یا اینکه کل از جزء بزرگ‌تر است، اشاره کرد. این معلومات به گونه‌ای هستند که اگر تصورشان کنید، تصدیق خواهند شد. همه‌ی انسان‌ها در طی مراحل رشدشان به این علوم دست پیدا می‌کنند، بدون اینکه در نزد کسی یاد بگیرند.

برخی دیگر، علوم و معارفی هستند که بدیهی نیستند، بلکه با تفکر و تأمل ایجاد می‌شوند. این دسته از علوم را نظری گویند که از طریق آموزش و یادگیری به دست می‌آیند. علوم نظری با توجه به اطمینان و اعتمادی که ایجاد می‌کنند، درجات متفاوتی دارند. گاهی فقط در حد گمان می‌باشند، برخی مواقع اطمینان‌آور هستند و گاهی اوقات قطع و یقین حاصل می‌کنند.

## اقسام پیش‌دانسته‌های غیربدیهی

پیش‌دانسته‌های غیربدیهی نیز اقسام مختلفی دارند که عبارت‌اند از:

### ۱. پیش‌دانسته‌های مبنایی

مفسر قرآن در مرحله‌ی تفسیر، به قواعد و ضوابطی نیاز دارد تا طبق آن‌ها آیات را تفسیر و به مفاد استعمالی و مراد جدی آن‌ها دست یابد. البته چنانکه مشخص است، مقصود اصلی تفسیر، دستیابی به مراد جدی خدای متعال است و فهم مفاد استعمالی به عنوان مقدمه‌ی آن ضرورت می‌یابد. اصل اول این است که مراد جدی و مراد استعمالی آیات بر هم منطبق باشند و برای حمل آیه بر معنایی غیر از مراد استعمالی به قرینه نیاز است. برای نمونه، ظاهر آیه‌ی «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر: ۲۲) آمدن خود خدای متعال است، ولی با ملاحظه‌ی وجود دلیل قطعی بر جسم نبودن خداوند (از آنجا که نسبت دادن مجيء به خداوند مستلزم جسمانی و مادی دانستن خداست) آیه را از ظاهرش منصرف کرده، به حاکمیت امر الهی، جریان یافتن حکم خداوند، آشکار شدن آیات الهی و مانند آن‌ها معنی می‌کنیم (طوسی، ۱۴۰۹ ق: ۳۴۷/۱۰؛ طیب، ۱۳۷۸ ش: ۱۰۹/۱۴ و ۱۱۰؛ رازی، ۱۴۰۸ ق: ۲۷۳/۲۰؛ صادقی، ۱۴۰۸ ق: ۳۱۷/۳۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۷۴۱/۱۰؛ کاشفی، ۱۳۶۹ ش: ۴۱۵/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۸۴/۲۰؛ شبیبانی، ۱۴۱۳ ق: ۳۶۴/۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۳۱۱/۵؛ آندلسی، ۱۴۱۲ ق: ۴۷۵/۱۰؛ زمخشری، بی‌تا: ۴/۷۵۱).

این قواعد و ضوابط از یک سلسه هست‌ها و نیست‌ها در مورد متن قرآن، پدیدآورنده‌ی آن، فهم و مفسر سرچشمه می‌گیرد که آن‌ها را مبنایی تفسیر می‌نامند.

بنابراین مبانی تفسیر قرآن اصول «غیرهنجاری مطرح در باب متن قرآن، پدیدآورنده‌ی آن، تفسیرکننده‌ی آیات و ماهیت و ویژگی‌های فهم و تفسیر قرآن است که به طور مستقیم یا با واسطه در نحوه‌ی تفسیر آیات مؤثر می‌باشد. تأثیر با واسطه‌ی مبانی در تفسیر به این معنی است که مبنایی مطرح می‌شود و بر اساس آن قاعده‌ای شکل می‌گیرد و آن قاعده در تفسیر کاربرد می‌یابد» (رجبی، بی تا: ۱).

## ۲. پیش دانسته‌های ابزاری

برخی دانسته‌های پیشین مفسر، از سنخ ابزار برای تفسیر است و به سان وسایل کار، مفسر را در عمل تفسیری کمک می‌کند و بدون استفاده از آن‌ها تفسیر صحیح آیات و استخراج معانی قرآن میسر نیست. اصول و قواعد زبان عربی برای شناخت ساختارهای افرادی و ترکیبی و معنای آن‌ها، اصول و ضوابط بلاغی برای استخراج نکات تفسیری از کاربرد اسلوب‌های کلامی، از جمله پیش‌دانسته‌های ابزاری‌اند.

از این رو مفسر باید بر علم لغت مسلط باشد تا بتواند معنای مواد الفاظ را به دست آورد. بر علم صرف تسلط کافی داشته باشد تا معانی هیئات افرادی را بداند. نحو بداند تا اعراب و بنای هیئات ترکیبی و به تبع آن معنای آن‌ها را بشناسد. از سوی دیگر، مقصد اصلی مفسر به دست آوردن مراد جدی خدای متعال از آیات است و برای آن باید اصول و ضوابطی را که عقلاً برای به دست آوردن مقاصد خویش به کار می‌گیرند، بداند.

## ب) پیش‌دانسته‌های هماهنگ و پیش‌دانسته‌های ناهماهنگ با ظاهر قرآن

یکی از اقسام پیش‌دانسته‌های غیربديهی، پیش‌دانسته‌های محتوایی هستند که دربردارنده‌ی برخی از محتوای آیات هستند. این دسته از پیش‌دانسته‌ها، خود نیز به دو

دسته قابل تقسیم هستند: برخی از آن دانسته‌های محتوایی که قرآن به آن‌ها اشاره کرده، با ظاهر آیات قرآن سازگاری دارند. اما برخی از آن دانسته‌ها و نظریاتی که در علوم مختلف، من جمله در علوم تجربی بیان شده‌اند، در نگاه اولیه با ظاهر آیات سازگاری ندارند؛ به عنوان مثال می‌توان به آیاتی که به آفرینش انسان اشاره می‌کند، با نظریه تکاملی داروین مقایسه نمود. در این مقایسه، علی‌الظاهر بین علم و قرآن تعارض وجود دارد. در اینجا عدم ناسازگاری بین علم حقیقی با علوم قرآنی وجود ندارد. زیرا خداوند، خالق تمام هستی بوده و بر تمام علوم و قوانین آن اطلاع دارد و قوانینی که علوم تجربی در پی دستیابی به آن‌ها هستند، در واقع سنت‌های الهی است که خداوند به وسیله آن‌ها عالم را اداره می‌کند. زیرا خداوند ربوبیت تکوینی و تشریحی عالم در اختیار اوست؛ به همین جهت نمی‌تواند بین قوانین عالم هستی و علمی که در قرآن مطرح شده‌اند، تعارض و ناسازگاری وجود داشته باشد. بله، امکان دارد آنچه را که انسان تحت عنوان قانون‌های هستی به آن می‌رسد، با ظاهر برخی آیات قرآن سازگاری نداشته باشد.

نکته‌ی دیگری که لازم است در اینجا بیان شود، اینکه قوانین تجربی به دلیل استقرایی بودن، کمتر به درجه‌ی قطعی می‌رسند؛ لذا همیشه در معرض باطل شدن هستند. بنابراین یافته‌های علوم از نظر قطعی بودن یا نبودن، با هم متفاوت هستند که نمی‌توان نقش و تأثیری را که این دو در تفسیر می‌توانند داشته باشند، یکسان پنداشت. به عنوان مثال برهان‌های قطعی عقلی که همه بر آن‌ها اتفاق نظر دارند، با برخی از برهان‌ها که در نزد برخی قطعی است، از نظر اعتبار مختلف‌اند و در تفسیر هر کدام اعتبار جداگانه‌ای دارند.

بعد از بیان انواع پیش‌دانسته‌ها، در ادامه لازم است که به جایگاه تأثیر پیش‌دانسته‌ها در تفسیر قرآن پرداخته شود. نتیجه این بررسی این است که پیش‌دانسته‌هایی که در تفسیر باید از آن‌ها استفاده کرد، از پیش‌دانسته‌هایی که در هنگام تفسیر باید از آن‌ها اجتناب نمود و اینکه چه نوع تأثیری دارند، مشخص می‌شود. در نهایت قلمروی هر کدام از پیش‌دانسته‌های فلسفی، روایی و غیره مشخص می‌شود.

### تأثیرهای قابل توجیه پیش‌دانسته‌ها در تفسیر

در اینکه پیش‌دانسته‌ها، اعم از بدیهی یا غیربدیهی، در تفسیر قرآن می‌توانند تأثیر داشته باشند، شکی نیست و زمانی هم که به تفاسیر موجود نگاه می‌کنیم، به وجود این تأثیرگذاری پی می‌بریم؛ زیرا مفسران با توجه به پیش‌دانسته‌های خود، نوع تفسیر خود را مشخص نموده‌اند؛ در نتیجه اختلافات موجود در تفاسیر به وجود آمده است. اما در این بخش به بررسی مواردی از تأثیرگذاری پیش‌دانسته‌ها پرداخته می‌شود که قابل توجیه هستند.

#### ۱. ابزار و لوازم تفسیر آیات

قسم اول از پیش‌دانسته‌ها که وجود آن‌ها در هنگام تفسیر قابل توجیه است، پیش‌دانسته‌هایی هستند که ابزار برای فهم آیات‌اند. به این صورت که دست پیدا کردن به معنای آیات بدون آن‌ها امکان ندارد؛ مانند شناخت معنای الفاظ به کار رفته در آیات، شناختن هیئات فردی و معنای آن و همچنین شناختن هیئات‌های ترکیبی و معنای آن‌ها. از دیگر ابزارهای لازم، ضوابط فهم متون است که در علم اصول فقه و غیره به آن‌ها پرداخته می‌شود.

با توجه به اینکه هدف مفسر از تفسیر قرآن کریم، دست پیدا کردن به مراد جدی و حقیقی خداوند متعال است، برای رسیدن به آن باید مدلول تصویری و مراد استعمالی



آیات شناخته شود؛ یعنی مفسر باید در مرحله‌ی اول به معنای الفاظ دست پیدا کند و در مرحله‌ی بعد اشکال مختلف در مورد الفاظ را بشناسد تا به این طریق بتواند که مراد استعمالی آیات را به دست آورد.

دانشمندانی که در زمینه علوم قرآنی کار کرده‌اند، به این امر اشاره دارند که مفسر قبل از تفسیر باید پیش‌دانسته‌هایی را داشته باشد. یکی از این دانشمندان، زرکشی است که در کتاب البرهان بعد از اینکه علم تفسیر را به علمی که به واسطه‌ی آن کتاب خدا شناخته می‌شود، می‌نویسد که علمی مانند لغت، نحو، صرف، بیان و اصول فقه، می‌تواند کمک شایانی به مفسر در امر تفسیر قرآن داشته باشند (زرکشی، ۱۴۱۵ ق: ۱/ ۱۰۵). ایشان در نوع نوزدهم البرهان به امر شناسایی تصریف کلمات قرآن اشاره می‌کند و این دانش را از جمله علمی می‌داند که مفسر برای امر تفسیر به آن نیاز دارد (همان: ۴۰۱).

یکی دیگر از افرادی که در زمینه‌ی علوم قرآنی بحث نموده، سیوطی است. ایشان در الاتقان انواع مختلفی از آن اختصاص به بیان اموری که می‌توانند برای فهم قرآن مؤثر باشند، اشاره کرده است. در ادامه‌ی نوع سی و ششم به موضوع ضرورت شناسایی الفاظ دیریاب در قرآن و همچنین آشنایی با علم لغت اشاره کرده که این‌ها برای مفسر لازم‌اند (سیوطی، ۱۳۶۳ ش: ۲/ ۵). همچنین در نوع چهارم به بیان معنای ادواتی که شناختن معنای آن‌ها برای امر تفسیر لازم است، اشاره نموده است (همان: ۱۶۶). ایشان در ادامه‌ی نوع چهل و دوم، به قواعدی که مفسر در هنگام تفسیر به آن‌ها نیاز دارد، اشاره می‌کند (همان: ۳۳۴ - ۳۸۴). در نهایت، سیوطی در الاتقان به پانزده دانش که مفسر در هنگام تفسیر به آن‌ها نیاز دارد، اشاره می‌کند؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها لازم و ضروری هستند (همان: ۴/ ۲۱۳).

در مراجعه به تفاسیر مختلف می‌توان به ابزار و لوازمی که مفسر در هنگام تفسیر از آن‌ها استفاده نموده، پی برد. البته ابزار مورد استفاده در هر تفسیری بستگی به نوع تفسیر دارد؛ مثلاً در تفاسیر ادبی، بیشتر از علمی مانند لغت، نحو و غیره استفاده می‌شود یا در تفاسیر حدیثی بیشتر علوم حدیثی و روایی را به کار می‌گیرند. اما آنچه که در بین همه‌ی تفاسیر مشترک است، استفاده از علمی مانند لغت، نحو و غیره است که در تفسیر المیزان، علامه در ذیل برخی آیات، ابتدا بحث لغوی و نحوی را مطرح می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۴ / ۳۰۱، ۵ / ۳۲).

بنابراین برای مفسر، وجود داشتن پیش‌دانسته‌هایی که نقش ابزاری برای شناخت مراد جدی خداوند دارند، لازم و ضروری است؛ به گونه‌ای که اگر نباشند، امر استخراج ممکن نمی‌شود یا اینکه این استخراج به درستی انجام نمی‌پذیرد.

## ۲. ارائه مبانی تفسیر در اختیار مفسر

از دیگر پیش‌دانسته‌هایی که در هنگام تفسیر، وجود آن‌ها قابل توجیه است، پیش‌دانسته‌هایی است که مبانی تفسیر را در اختیار مفسر قرار می‌دهد؛ زیرا تا زمانی که مفسر مبانی تفسیری خود را نداند، نمی‌تواند به امر تفسیر بپردازد. فلذا وجود این پیش‌دانسته لازم است.

مبانی تفسیر را می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد. با توجه به عناصری که در امر تفسیر دخیل هستند، می‌توان آن‌ها را به مبانی مربوط به مؤلف، متن، مفسر و فهم تقسیم کرد. مبانی تفسیر در واقع، اصول موضوعه‌ای هستند که هر کدام در جایگاه خود به اثبات رسیده‌اند. در ادامه مبانی تفسیر که در علوم مختلف بیان شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته می‌شود.

یکی از علومی که به بسیاری از مبانی تفسیر پرداخته است، علوم قرآن است. معمولاً مبانی‌ای که تأثیر مستقیم در تفسیر قرآن دارند، در علوم قرآن مورد بررسی قرار گرفته می‌شود؛ به عنوان مثال علوم قرآن در مورد الفاظ و محتوای قرآن می‌گوید که وحیانی است و آن را اثبات می‌کند. همچنین در علوم قرآن به امور خاصی که شناخت آن‌ها می‌تواند در تفسیر تاثیرگذار باشد (مانند اینکه قرآن اعجاز ادبی دارد یا اینکه قرآن دچار تحریف نشده است که در نتیجه اصالت متن حاضر ثابت می‌شود)، پرداخته می‌شود.

علم کلام از دیگر علومی است که برخی از مبانی تفسیر قرآن در آن مطرح می‌شود. از گسترده‌ترین مباحث کلامی، مبحث نبوت می‌باشد که در ضمن آن مباحث به امکان و ضرورت داشتن وحی می‌پردازند و آن را ثابت می‌کنند. بحث دیگری که مطرح می‌شود، اینکه معجزه را یکی راه‌های اثبات نبوت بیان می‌کنند و تمام جوانب آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. اما در نبوت خاصه، از قرآن کریم به عنوان معجزه‌ی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بحث می‌شود. به گونه‌ای که در زمان‌های سابق، علمای علوم قرآنی بحث از اعجاز قرآن را به کتاب‌های کلامی ارجاع می‌داده‌اند. زیرا در علم کلام به صورت مفصل در مورد آن بحث می‌شده است. به عنوان نمونه، شیخ طوسی در مقدمه‌ی کتاب تفسیر التبیان به اموری اشاره کرده که شناختن این امور قبل از شروع به امر تفسیر قرآن لازم است. اما در اینجا موضوع اعجاز قرآن را به علم کلام و کتابی از سید مرتضی، تحت عنوان «الجمال» ارجاع می‌دهد (طوسی، ۱۴۰۹ ق: ۱/۳).

بنابراین برخی از پیش‌دانسته‌های مفسر در زمینه‌ی مبانی تفسیری می‌باشد. به گونه‌ای که هر مقدار که مفسر نسبت به این مبانی آگاهی داشته باشد، تفسیر او از آیات

قرآن، آگاهانه و متقن تر خواهد بود. به خاطر همین اختلاف در مبانی موجب اختلاف تفاسیر می‌گردد؛ به عنوان مثال می‌توان گفت اگر مفسری اخبار آحاد را حجت بداند، در تفسیر خود از خبر واحد استفاده می‌کند. در مقابل اگر فقط خبر متواتر را حجت بداند، در تفسیر خود فقط از اخبار متواتر و قطعی استفاده می‌نماید؛ به عنوان نمونه علامه طباطبایی، خبر واحد را حجت می‌دانسته و در ذیل تفسیر آیات، روایات مختلفی را بیان نموده است؛ بدون اینکه بحث تواتر آن‌ها را مطرح کند که نشان از این دارد، ایشان خبر واحد را حجت دانسته است (البته نه هر خبر واحدی، بلکه خبر واحدی که از لحاظ سندی مشکلی نداشته باشد) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱/ ۲۲ و ۱۵۳).

مثال دیگری که می‌توان بیان کرد، اینکه اگر کسی اعتقاد داشته باشد در چنین آیات ترتیب نزول رعایت شده است، اگر در مواردی این ترتیب رعایت نشده، به دستور شخص پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده و اینکه صحابه در این چنین نقشی نداشته‌اند، این شخص راحت‌تر می‌تواند به قرینه‌ی سیاق استناد کند، تا کسی که قائل به این است که صحابه در پدید آمدن ترتیب فعلی دخیل بوده‌اند. همین طور اگر کسی قائل به عدم تحریف قرآن باشد، این شخص بهتر می‌تواند به سیاق استناد نماید، تا کسی که قائل به کاسته شدن بخش‌هایی از قرآن باشد. استناد نمودن به سیاق آیات برای این شخص مشکل می‌باشد.

بنابراین بر مفسر لازم است که دانسته‌ای پیشینی که مبانی وی را تشکیل می‌دهد، به درستی مورد بررسی قرار دهد تا اینکه تفسیرش بر مبنای درستی استوار باشد.

### ۳. ارائه‌ی اصول و قواعد تفسیر در اختیار مفسر

از دیگر پیش‌دانسته‌هایی که لازم است مفسر در هنگام تفسیر داشته باشد، پیش-دانسته‌هایی است که اصول و قواعد تفسیری را در اختیار مفسر قرار دهد. زیرا انسان

برای فهماندن سخن خود از اصول و قواعدی استفاده می‌کند که اگر شنونده نسبت به این اصول و قواعد بی‌اطلاع باشد، سخن متکلم مورد نکوهش قرار می‌گیرد. همان‌طور که قبلاً گفته شد، مفسر برای پی بردن به مفاد استعمالی لازم است از علومی مانند صرف و نحو و غیره استفاده نماید، ولی دانستن این علوم کافی نیست، بلکه باید برای پی بردن به مراد جدی خداوند متعال ضرورت دارد به اصول و قواعدی که لازمی درک است، دست پیدا نماید.

برای دستیابی به این اصول و قواعد لازم است به دانش اصول مراجعه شود؛ زیرا این مباحث در آنجا مطرح می‌شوند. علم اصول نیز در دامن فقه به وجود آمده است (صدر، ۱۴۰۸ ق، الحلقه الاولی: ۳۸) و بیان‌کننده‌ی قوانین عامی برای فهم بهتر منابع فقهی است. اما بخش گسترده‌ای از علم اصول بیان‌کننده‌ی قواعدی برای فهمیدن بهتر متن است. مانند اصول لفظیه‌ای چون اصالة الطهاره، اصالة الظهور و غیره که برای فهم آیات می‌توان از این‌ها استفاده کرد. همچنین ظهور صیغه امر و نهی و امثالهم که این‌ها در اصول به اثبات می‌رسند، ضوابطی هستند که می‌توانند در فهم قرآن مورد استفاده قرار گیرند.

بخش اعظمی از مطالب کتاب‌های روش‌شناسی تفسیر در حقیقت تطبیق مباحث اصولی بر نمونه‌های قرآنی است که البته با نگاهی گسترده - نه منحصر به آیات فقهی - بیان می‌شود؛ گو اینکه برخی از اصول و ضوابط مربوط به فهم قرآن که در کتاب‌های اصول چندان توجهی به آن‌ها نشده نیز کانون بررسی قرار می‌گیرد. برای نمونه در روش‌شناسی تفسیر بر قاعده‌ی «در نظر گرفتن قرائت صحیح آیات» تأکید و راه‌های دستیابی به قرائت صحیح بیان می‌شود، ولی در دانش اصول بحثی روشن و مستقل در این باره وجود ندارد.

بنابراین علم داشتن به این اصول و ضوابط، از پیش‌دانسته‌های مورد نیاز و ضروری در تفسیر قرآن کریم است. به خاطر همین بر مفسر لازم است که با بحث‌های اصول و همچنین ضوابطی که برای فهم متون بیان شده است، شناخت داشته باشد. در کتاب‌های علوم قرآنی که به صورت کلاسیک نوشته شده‌اند، یکی از دانش‌های پیش‌نیاز علم تفسیر را علم اصول فقه می‌شمارند.

#### ۴. توسعه‌ی دید مفسر

از دیگر پیش‌دانسته‌هایی که تأثیرگذاری آن‌ها بر روی مفسر در هنگام تفسیر موجه است، این است که برای مفسر مسئله‌سازی نموده و زاویه‌ی دید او را گسترش دهد؛ زیرا قرآن دریای بی‌کرانی است که دُرهای گران‌بهایی را درون خود مخفی نموده است، ولی به وسیله‌ی علوم ابتدایی مثل علم لغت، صرف و نحو، نمی‌توان به این گوهرهای نایاب دست پیدا کرد، بلکه مفسر باید در زمینه‌های مختلفی تخصص و اطلاعات داشته باشد که در هنگام تفسیر، زاویه‌ی دید او گسترده شود و سؤالات بسیاری به ذهنش برسد تا در صدد دستیابی به آن سؤالات برآید. بنابراین وجود این پیش‌دانسته‌ها برای دستیابی به مراد جدی خداوند، لازم و ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ۶۰/۱).

برای نمونه علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) بحثی درباره‌ی مراتب هستی مطرح نموده و با استناد به تعبیری که در آیه و آیات دیگر قرآن شده، استفاده نموده و می‌نویسد: «هر چیزی که در عالم مشهود است، خزائنی در عوالم بالاتر دارد. و نسبت هر مرتبه‌ی زیرین در مقایسه با عالم فوق این‌گونه است که آنچه در عالم زیرین است، تنزل یافته عالم برین

می‌باشد و عالم برین نسبت به عالم زیرین از توسعه بیشتری برخوردار است، به گونه‌ای که محدودیت‌های موجود در عالم زیرین در آن نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۲/۱۴۳-۱۴۵).

می‌توان گفت که اطلاعات فلسفی‌ای که علامه در مورد هستی و اینکه چه رابطه‌ای با هم دارند، موجب شده که ایشان به این موضوع توجه نماید و به بررسی آیه و تفکر نمودن درباره‌ی آن برآید. همچنین استاد مصباح یزدی در آغاز بحث خداشناسی در قرآن به تقسیم شناخت به شناخت شخصی و شناخت کلی و تبیین هر یک پرداخته‌اند. ایشان بعد از این دسته‌بندی به این نکته می‌پردازند که وقتی از شناخت خدای متعال سخن می‌گوییم نیز دو نوع شناخت درباره‌ی حق تعالی مطرح است: شناخت حضوری که امری شخصی است و شناخت کلی که با مفاهیم عقلی حاصل می‌شود. ایشان در ادامه وجه توجه دادن به این دسته‌بندی را این‌گونه بیان می‌کنند که «توجه به این نکته، ذهن ما را از پیشداوری درباره‌ی آیات خداشناسی مصون می‌دارد که نسنجیده همه‌ی آنها را حمل بر شناخت کلی و عقلانی نکنیم». این بیان به وضوح نشان می‌دهد که آگاهی‌های معرفت‌شناختی چگونه زاویه‌ی دید را گسترش می‌دهد و انسان را به دقت و تأمل بیشتر درباره‌ی آیات مربوط به خداشناسی رهنمون می‌شود تا همه‌ی آنها را به شناخت‌های کلی و عقلی حمل نکند.

به نظر می‌رسد آگاهی مرحوم علامه طباطبایی از روایات نیز در بسیاری از موارد چنین نقشی را ایفا کرده است. به باور ایشان، قرآن، خود لسان دارد و مطالبش را خود بیان می‌کند و اینکه اخباریان روایات را لسان قرآن دانسته و گفته‌اند «قرآن را به غیر بیان معصوم نمی‌توان فهمید»، اشتباه است. با این حال علامه در مرحله‌ی عمل پیش از تفسیر، روایات را ملاحظه کرده و بر ایشان افق‌های نوی گشوده شده و با آن زاویه‌ی دید به

تفسیر آیات پرداخته‌اند؛ به‌ویژه در مباحث مربوط به امامت و ولایت به‌یقین ایشان با زاویه‌ی دیدی که از روایات بر ایشان حاصل شده، به فهم و تفسیر آیات مرتبط با آن اقدام کرده‌اند. در اینجا به بیان یک مثال که بیان‌گر این امر است، بسنده می‌شود.

خدای متعال در سوره‌ی انبیاء درباره‌ی حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب و حضرت اسحاق علیهم‌السلام این گونه می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء: ۷۳). علامه طباطبایی در ذیل آیه این گونه می‌نویسد: وحی در آیه‌ی مزبور وحی تشریحی نیست؛ یعنی با این وحی اموری که خیر هستند برای ایشان شناسانده نمی‌شود، بلکه وحی در آیه‌ی مزبور وحی تسدید است؛ به این معنی که ایشان با نیرویی ربانی که در وجودشان نهاده شده است و آن‌ها را به نیکی‌ها فرامی‌خواند، توفیق عملی بر خیرات می‌یابند. علامه در مواردی این تسدید را به روح قدسی که پیامبران از آن برخوردارند، مستند می‌سازند و برخوردارگی از همین روح قدسی را منشأ عصمت معرفی می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱/ ۲۷۴؛ ۱۴/ ۳۰۶؛ ۱۵/ ۲۸۶).

می‌توان گفت که علامه در تبیین وحی در آیه‌ی فوق از روایاتی که بیان‌کننده‌ی این هستند که روح، فرسته‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است که همراه ائمه علیهم‌السلام هستند، استفاده نموده است. چنان که مرحوم کلینی در کافی بابی مستقل با عنوان «باب الروح آلتی یسدد الله بها الائمه علیهم‌السلام» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۱/ ۲۷۴) ایجاد نموده که این روایات را در آن بیان کرده است. علامه هم این عنوان را دقیقاً از این باب گرفته است.

## ۵. مؤید و مبین محتوای آیات

از دیگر تأثیرات توجیه‌پذیری که دانسته‌های پیشین می‌تواند در تفسیر داشته باشند، اینکه آن دانسته‌های پیشین تأیید و تبیین‌کننده‌ی محتوایی که بر اساس اصول و ضابطه



از آیات فهمیده‌اند، باشند. «اعجاز علمی» یکی از وجوه اعجاز قرآن است؛ به این صورت که در قرآن مطالبی بیان شده است که در عصر نزول، مردم از آن‌ها اطلاعی نداشته‌اند. در این گونه موارد لازم است که مفسر از دستاوردهای علمی اطلاع داشته باشد؛ زیرا در لابلای آیات به این گونه مطالب به صورت اشاره بیان شده است که با مرور زمان و پیشرفت‌های علمی، رموز و راز این مطالب آشکار شده است. فلذا این اشارات علمی که در قرآن بدان‌ها اشاره شده، در زمان‌های سابق برای مفسرین به صورت مجمل بوده است؛ زیرا از لحاظ علمی هنوز کشف نشده بوده است. استاد معرفت به یکی از اشارات علمی در قرآن اشاره می‌کند:

«خدای سبحان می‌فرماید: «فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۱۲۵) «عبارت «كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» یک تشبیه وجود دارد؛ به این معنا که زمانی که افراد دچار غضب الهی می‌شوند و خداوند توجه خود را از او بر می‌دارد و وی را در گمراهی و ضلالت رها می‌کند، این شخص همانند کسی است که برای صعود به آسمان راه سختی را باید بییماید. این فرد زندگی آنطور بر او سخت می‌شود که خودش را تحت فشار می‌بیند؛ به گونه‌ای که راه نفس بر او بسته شده می‌پندارد. حال سؤال اینست که این چه نوع تشبیهی است؟ مفسرینی که در گذشته به این موضوع آگاهی نداشتند که هوا بر بدن انسان فشار وارد می‌کنند و اینکه بدن از داخل با فشار خون با آن مقابله می‌کند، آگاهی نداشتند؛ فلذا در صدد توجیه تشبیه در آیه بر می‌آمدند. ولی در زمان حال که اکتشافات بسیاری صورت گرفته است، این تشبیهات و معماها به خوبی حل گشته‌اند» (معرفت، ۱۳۷۲ ش: ۷).

در اینجا لازم است که نکته‌ای مورد تذکر قرار گیرد؛ اینکه مراد از تفسیر، کشف مراد جدی و بیان مفاد استعمالی خداوند می‌باشد. به عنوان مثال زمانی که خداوند می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲) در این آیه خداوند در صدد این است که بین وجود آله غیر از خداوند و فساد در زمین و آسمان، ملازمه وجود دارد. در اینجا اگر مفسر با استفاده از پیش‌دانسته‌های خود به تبیین این موضوع بپردازد، این امر دیگر تفسیر نیست. تذکر این نکته در اینجا لازم بود، به خاطر اینکه مفسرین معمولاً در اینجا سکوت نکرده و با استفاده از پیش‌دانسته‌های خود اقدام به تبیین آیات می‌کنند.

در ادامه به مواردی که از دانسته‌های پیشین، برای تأیید یا تبیین استفاده شده، اشاره می‌شود.

یکی از این موارد این است که خداوند خلقت موجودات زنده را از طریق آب می‌داند که این موضوع در علوم تجربی هم ثابت شده است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه‌ی «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء: ۳۰) این گونه می‌نویسد: «ظاهر سیاق آیه این است که «جَعَلَ» در این آیه به معنای خلق کردن است و جمله «كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ» مفعول جَعَلَ است و خداوند در این آیه اراده کرده است که آب در موجوداتی که حیات دارند، دخالتی تام دارد؛ همانطور که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ» (نور: ۴۵) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۴/۲۸۰). ایشان در ادامه می‌نویسد: «قرار گرفتن این آیه در سیاق آیاتی که نشانه‌های محسوس است، موجب انصراف «كُلُّ شَيْءٍ» به غیر ملائکه و امثال ملائکه است، می‌نویسد: «و قد اتضح ارتباط الحياة بالماء بالأبحاث العلمية الحديثة» (همان).

علامه طباطبایی در ذیل برخی از آیات پس از انطباق دادن آنچه آیه (با دستاوردهای علمی) به آن دلالت دارد، این انطباق را اعجاز علمی و اخبار قرآن از

حقیقت علمی برمی‌شمارد؛ برای نمونه ایشان ذیل آیه‌ی «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَافِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَزِينِينَ» (حجر: ۲۲) می‌نویسد: «منشأ جوی داشتن آب‌های زمین که فقره دوم آیه بر آن دلالت می‌کند و نقش وزن در رویدن نباتات را که مفاد آیه «وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْرُؤٍ» (حجر: ۱۹) است و قرآن قبل از اینکه بشر به آنها دست پیدا کند، آنها را بیان نموده، این امور تالی تلو معجزه‌اند، بلکه می‌توان گفت که عین معجزه هستند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۲ / ۱۴۶).

اما نکته‌ای که در اینجا لازم است که مورد تذکر قرار گیرد، اینکه هنگام بیان نمودن دستاوردهای تجربی برای تبیین آیه و اینکه پدیده‌های طبیعی راهنمایی‌کننده هستند، نباید از حالت تعادل خارج شد و تفسیر را به کتابی که بیان‌کننده‌ی علوم تجربی است، تبدیل نمود، بلکه باید حد تعادل را رعایت کرد تا این دستاوردهای علوم تجربی در حد مؤید و کمک‌کننده برای تبیین درست آیات مورد استفاده قرار گیرند. نکته‌ی دیگر اینکه نباید برای یافته‌های علمی چنان ارزشی قائل شد که اگر این علوم با ظاهر قرآن در تناقض بودند، بیمناک شده و در صدد توجیه ظواهر آیات برآمد که به گونه‌ای تفسیر شوند تا با دستاوردهای ظنی علوم تجربی سازگار شوند.

## نتیجه‌گیری

بعد از بررسی‌هایی که در زمینه‌ی جایگاه تأثیر پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر قرآن انجام گرفت، نتایجی حاصل شده که عبارت‌اند از:

۱. پیش‌دانسته‌های مفسر دارای اقسام مختلفی است: برخی از آنها بدیهی‌اند؛ یعنی برای رسیدن به آنها لازم نیست صغری و کبری چیده شود، بلکه تصور آن منجر به تصدیقش می‌شود. برخی دیگر غیربدیهی‌اند که برای رسیدن به آنها به تفکر و تأمل نیاز است. قسم دیگر پیش‌دانسته‌ها با ظاهر آیات هماهنگ هستند یا اینکه هماهنگ

نیستند؛ یعنی با ظاهر آیات سازگاری داشته و مورد تأیید قرار می‌گیرند یا اینکه سازگاری ندارند.

۲. اما در این بین، برخی پیش‌دانسته‌ها وجود دارند که تأثیرگذاری آن‌ها بر تفسیر قابل توجه بوده و بعضاً لازم و ضروری هستند؛ مانند اینکه ابزار تفسیر قرآن‌اند یا اینکه مبانی تفسیر و اصول و قواعد را در اختیار مفسر قرار می‌دهند. دیگر اینکه باعث مسئله‌سازی و بازنمودن دید مفسر شده، در آخر اینکه محتوای آیات را تأیید و تبیین می‌کنند.

\*\*\*\*\*

## کتابنامه

### قرآن کریم

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق). *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

آندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۱۲ ق). *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.

بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق). *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ ش). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم: مرکز نشر اسراء.

الزركشى، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ ق). *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.

زمخشری، محمود بن عمر (بی‌تا). *الكشاف عن حقایق*، قم: ادب‌الحوزه.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳ ش). *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل

ابراهیم، بی‌جا: انتشارات رضی.

شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ ق). *نهج‌البیان عن كشف معانی القرآن*، تهران: بنیاد دائرة

المعارف اسلامی.

## تأثیرگذاری پیش‌دانسته‌های موجه مفسر در تفسیر قرآن / سعید خدادادی ۱۰۳

- صادقی، محمد (۱۴۰۸ ق). الفرقان فی تفسیر القرآن. قم: فرهنگ اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ ق). دروس فی علم الاصول، بی‌جا: مجمع الشهداء الصدرالعلمی.
- الطباطبائی، السید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه‌ی مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ق). مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ ق). التبیان فی تفسیر القرآن، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
- طیب، عبدالحسین، (۱۳۷۸ ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- کاشفی سزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹ ش). مواهب علیه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ ش). الکافی، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر الغفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۲ ش). «قلمرو معارف قرآن و ارزش فهم ما از قرآن» (گفتگو)، معرفت، ش ۶، پاییز، ص ۵ - ۱۱.

### Bibliography

- The Holy Quran  
Abul Fattouh Razi, Hossein bin Ali (1408 AH), Ruz al-Jinnan va Ruh al-Jinan, Mashhad, Astan Quds Razavi Research Foundation.
- Andalsi, Muhammad ibn Yusuf (1412 AH), Al-Bahr al-Muhait fi al-Tafsir, Beirut, Dar al-Fikr.
- Beyzawi, Abdullah bin Omar (1418 AH), Anwar al-Tanzil va Asrar al-Tawil, Beirut, Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Javadi Amoli, Abdullah (1378sh), Tasnim: Tafsire Qur'an, Qom, Isra Publishing Center.
- Al-Zarkashi, Badr al-Din Muhammad bin Abdullah (1415 AH), al-Borhan fi Ulum al-Qur'an, Beirut, Daral al-Marefa, vol. the second.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Umar (WD) al-Kashaf on facts, Qom, Adab al-Hawza.
- Siyuti, Jalaluddin Abd al-Rahman (1363sh), Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an, research by Muhammad Abulfazl Ibrahim, Razi-Bidar Publications, second edition.
- Shibani, Muhammad bin Hassan (1413 AH), Nahj al-Bayan fi kashfe maani al Qur'an, Tehran, Islamic Encyclopedia Foundation.

9. Sadeghi, Muhammad (1408 AH), al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Farhang Islami, second edition.
- Sadr, Seyyed Muhammad Baqir (1408 AH), Darus fi ilm al-usul, Majma al-Shaheed al-Sadr al-Alami, second edition.
- Tabatabai, Al-Sayyid Mohammad Hossein (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Jamia Madrasin, Vol. The fifth.
- Tabarsi, Fazl ibn Hassan (1408 AH), Majma al-Bayan fi Uloom al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marafa, second edition.
- Tusi, Muhammad ibn al-Hasan (1409 AH), al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, School of Al-Mahadh al-Islami.
- Tayeb, Abdul Hossein, (1378sh), Atyeb al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Islam Publications, second edition.
- Kashfi Sabzevari, Hossein bin Ali (1369 sh), Mohabe Ali, Tehran, Iqbal Printing and Publishing Organization.
- Kilini, Muhammad bin Yaqub (1363sh), Al-Kafi, , Ali Akbar al-Ghafari, Tehran, Dar al-Katb al-Islamiyyah, vol. The fifth.
- Marafat, Mohammad Hadi (1372sh), "Galamroe maarefe Quran va arzeshe fahme ma az Qur'an" (conversation), Marafat, Vol. 6, Fall, pp. 11-5.

